

علوم و ادبیات در ایران کیانی

بقلم آقای رحیم زاده صفوی

در مجله مهر شماره نخست مقاله دانشمندانه آقای دکتر رضا زاده شفق را دیدم که راجع بوجود علوم و ادبیات در ایران هخامنشی (یا کیامنشی) اظهار نظر فرموده اند. از آنجائیکه این مبحث مدت‌هاست مطلوب بنده نویسنده میباشد خواستم در تایید برخی از ملاحظات ایشان و تکمیل بعضی دیگر چند کلمه برض خوانندگان آن مجله برسانم.

در عهد کیان مهمترین دانش‌هاییکه رایج بوده است بنا بقول علامه حمزه اصفهانی در کتاب (کبارالامم ضمن داستان حمله اسکندر) عبارت بوده از طب و کیمیا، نجوم، تاریخ، فلاحه - حمزه مینویسد: کتابهایی را که در علوم مزبور یافتند بفرمان اسکندر بیونان یا اسکندریه نقل و بزبان یونانی ترجمه کرده و اصل آنها را نابود گردانیدند.

همین مورخ مینویسد قوانین و تواریخ را باب انداختند و هر جا از مورخین یا از قانون شناسان و آئین دانان ایرانی سراغ مییافتند حتی از بیغوله ها و جبال شامخ آنان را بیچنگ آورده بی پروا میکشند بدین مقصد که نسل های جوان ایرانی از گذشته های پرافتخار خود بی خبر مانده نسبت به آئین و آداب ملی خود جاهل و برای قبول آئین و رسوم یونانی و پذیرفتن ملت یونان آماده شوند (این سیاستی است که ایرانی ساسانی نسبت باقوام محکوم عمل میکرده چنانکه یادداشت های انوشیروان ترجمه و طبع بنده نویسنده - گواه آنست و دولت های استعماری اروپای کنونی نیز کاملاً پیرو و طرفدار همان سیاست هستند.)

کوشش اسکندر و جانشینانش در محو ملت ایران خیلی مشهور است و اکثر مورخین یونانی آنرا بتصریح نشان داده اند. در اینموضوع شاهنشاه اردشیر یاپاکان ضمن وصیت نامه خود مشهور به (عهد اردشیر) که قریباً در مجله مهر انتشار خواهد یافت با لهجه اندوهگین عبارتی مینویسد که مفادش اینست: ای کاش اسکندر نابکار بهمان قتل عامها و ویرانی‌ها قناعت مینمود زیرا ضرر این قبیل کارهایش خیلی کمتر از کوششی بود که در تباهی آئین و رسوم ودأب و دین ایران بعمل آورد.

موضوع نقل کتابها را از ایران بیونان چندتن از مورخین همچون پلیبوس و پلوتارک و نویسنده تاریخ اعمال (اسکندر سلوکوس مشهور به نیکاتر) هر یک بنوعی تصدیق نموده اند و مورخ اخیر آنرا با اسکندر نیکاتور مؤسس سلسله سلوکی ها نسبت میدهد. اما عجب است که برخی از اروپائیان معاصر بدون هیچ مدرک تاریخی اشارات مورخین یونانی را چنان تعبیر میکنند که گویا نتایج ارسالی بیونان آنهاست بود، است که خشیارشا از آن آورده بوده و اسکندر به آنجا باز گردانیده در حالیکه هیچکدام از مورخین یونانی امثال هرودت و گزنفون و کتزیاس و دیگرانی که بعهد خشیارشا نزدیکتر میزیسته

اند يك كلمه از آن مقوله ننوشته اند. (۱) چنانکه معلوم نیست اصلا در عهد خشيارشا شهر آتن کتابخانه علمی حاوی کتب علمی داشته است زیرا هنوز فیلسوفان پر ثمر یونان پدید نیامده بودند. چنانکه در ذیل این مقاله خواهیم دید. راجع برواج علوم ریاضی و بودن مهندسين بزرگ ولایق در ایران ما از گفته مورخین یونانی شواهد بسیار داریم. هرودوت آنجا که اقوام تابع شهنشاهی را وصف میکند مینویسد در شمال شرق (در حدود میانه سفید و خوارزم) ایرانیان سدی بزرگ ساخته اند که از عجایب صنعت و باعث شکفتی هر یونانی تواند شد و بوسیله بند مزبور آبهائی را که برای زراعت لازم است تحت اختیار دولت در آورده اند و پنج طایفه بسیار سرکش و شریر را که محتاج آن اباها هستند مطیع و منقاد گردانیده اند زیرا هر زمان سرکشی نمایند آب نوشیدنی زراعتی از آنها منع میشود مسئله ترعه کوه «آتوس» نزدیکی سالونیک امروزی که بنا به تصریح جمیع مورخین یونان فرمان خشيارشا توسط مهندسين ایرانی کنده شده و همچنین ترعه سوئز که بحر احمر را تا دریای مغرب از مجرای نیل بهم می پیوست برهان ودانش قدرتمندی مهندسين ایرانی است. ریاضی دانان ایران در مطالعه اوضاع طبیعی ممالک و برداشتن نقشه جغرافیائی نیز پیشقدم بوده اند چنانکه هرودت مینویسد: (فرمان داریوش پانزده نفر از دانشمندان ایرانی مامور شدند سواحل جنوبی اروپا را بازدید کرده نقشه بردارند) و بعد سرگذشت علمای مزبور را که چگونه تا ایتالیا پیش رفتند و بسات دسایس یونان ناگزیر بازگشتند دانستیم نموده است. زرقی فن معماری در ایران بجائی رسیده بود که یونان گلهای سر سبد معماری خود را از ایران تقلید کرده، چنانکه پلوتارک طی احوال (پریکلس) کلاتر شهر آتن مینویسد مشارالیه عمارت مشهور (اودئون) را از روی نقشه تالار خشيارشا بنیاد کرد.

تعلیم فلسفه در ایران از خیلی قدیم یعنی خیلی پیش از آنکه اقوام یونانی با علم و ادب آشنا شوند راجع بوده چنانکه هم افلاطون و هم ارسطو در مقدمه تاریخی خود بر فلسفه تصریح مینمایند که مفان ایرانی قرنهای قبل از ما فلسفه خود را درس میدادند (یعنی میگویند سالهای دراز قبل از تأسیس اولمپاد یونانی که در معنی قرنهای قبل از عهد ارسطو میشود). — هر چند ما راجع بوسه دامنه علوم منی اطلاعات مکفی نداریم اما مسلم است که مفان بر اسرار علوم طبیعی و عجایب فیزیک و حکمت ریاضی وقوف داشته اند زیرا همین امروز در جمیع السنه اروپائی لفظ (مازیک) که از ریشه منی آمده بر عجایب و کارهای شکفت انگیز اطلاق میشود. در باره علوم منی پلوتارک چندین جا ضمن کتاب رجال شهیر خود تصریح نموده از آن جمله طی احوال تستوکلس سردار یونانی که بدربار خشيارشا ملجی آمد مینویسد شاهنشاه باو از راه مرحمت اجازه داد بهمدان رفته علوم مفان را که اجانب از آموختن آنها محرومند بیاموزد. جای دیگر طی احوال اردشیر میگوید فرزندان شاه باید فلسفه و علوم منی را فراگیرند.

راجع بروج ادبیات و توسعه تعلیمات در آنتهد بازم شواهد بسیار از روایات یونانی در دست هست . مثلا هرودت راجع بدختران کوروش بزرگ که بزرگتر آنان همسر داریوش شد مینویسد او اهل ادب یعنی صاحب تالیفات بود . و نیز هرودت آنجا که از احوال مؤسس سلسله مادی سخن میراند میگوید فرمان داد تمام مردم عرایض خود را کتباً تقدیم دارند. شکی نیست که اگر تمام مردم مملکت مادی که خیلی از حدود ایران کنونی وسیعتر بود میبایستی کتباً عرضحال بدهند ناگزیر عددی با سوادانی که شغل آنان نوشتن عریضه ها باشد میباید روز افزون گردد . هرودت نام پادشاه مزبور را (دیوکه سن) ضبط کرده و مسلم است که نیمه اخیر این اسم بعد از حذف سین یونانی همان لفظ (کی) می باشد . امانیمه اول آن محتاج تحقیقات عمیق تری است .

در موضوع ثبت و ضبط وقایع هرودت آنجا که جنگ دریائی سالامین را شرح داده تصریح مینماید که ایرانیان وقایع روزانه را ثبت میکنند. پلوتارک و دیودورسیسیلی نیز مینویسند خواه در دربار شاهنشاهی و خواه در ادارات شهریادان (والیان ایالات) برای ثبت و ضبط وقایع دبیران مخصوصی مقرر میباشند — در کتاب مقدس توراۀ نیز همین نکته مکرر تصریح شده . در کتاب حوادث ایام و کتاب دانیال و سایر کتب توراۀ موارد بسیار دیگر هست که بروزنامه های دولتی ایران اشاره شده است .

راجع بروج تاریخ در ایران شواهد بسیاری هست از آنجمله هرودت در فصل اول از نخستین کتاب خود ضمن شرح علل جنگهای ایران و یونان میگوید (مورخین ایرانی که بهتر از سایر ملل نسبت بوقایع آگاهی دارند . الخ) راجع بوجود کتابهای متعدد از علوم مختلف حمزه اصفهانی در کتاب (کبار الامم) میگوید عهد اشکانیان از شکسته ریخته ها و بقایای علوم و تالیفات زمان کیان هفتاد کتاب در دانش های گوناگون پدید آمد .

حال بر میگردد به بیان این نکته که آیا فلسفه و علوم که آثار آن از یونان باقی مانده آیا از خود یونانیان است و در خود یونان پدید آمده است یا ملت یونان از ممالک مشرق بعاریت گرفته است. — علاوه بر شواهد بسیاری که هر روزه از حفاریات بدست آمده و نشان میدهد که حتی صنعت بیکر تراشی و معماری یونان تقلید مشرق بوده و روز بروز روش تر میگردد که یونان در کدام دوره ها و از چه طریق ها فنون و صنایع مشرق را فرا گرفته است — و علاوه بر دلایل عقلی و منطقی که ثابت مینماید در یک مملکت مشتت و مابین یک ملتی که دائماً میانه شهرها و حتی دهات آن جنگ و جدال و حسد و کینه توزی حکمفرما بوده مجال است علم و صنعت بوجود آید — و علاوه بر آنکه از عهد طلوع نخستین فیلسوفان یونانی تا اسکندر بیش ازینجقرون طول نکشیده و مجال است در این مدت کوتاه با آنهمه جنگ و جدال و تفاق

داخلی و محاربات خارجی ملت یونان مخترع و واضع آتقدر از علوم و فنون مختلف گردد در صورتیکه برای تدوین و تکمیل هر کدام از آن علوم تجربه صد نسل بشر بلکه بیشتر لازم است - علاوه بر اینها و دلایل عمده دیگر ما از بزرگترین نویسندگان و مورخین خود یونان شواهد داریم که صریحاً اعتراف نموده اند علوم یونان از مشرق گرفته شده است و برای نمونه و ختم کلام یکی از نهارا ذیلا نقل میکنیم:

دیودورسیسیلی در کتاب اول از (کتابخانه تاریخی) خود فصل نود و هشتم مینویسد:

لیکورگک (Lycurgue)، افلاطون (Platon) و سولون (Solon) اکثر معلومات خود را از مصر باریت گرفته اند. میگویند فیثاغورس (Pythagore) عقاید خود را راجع بابدیت و علوم هندسه و حساب و تناسخ ارواح را در ابدان حیوانات از مصریان آموخته است و ذیمقراطیس (Démocrite) مدت پنجسال نزد مصریان مانده اکثر معلوماتش را در نجوم از آنان فرا گرفته است

هنافیدس (AnoPide) نیز مشهور است که نزد علما و منجمین مصری اکثر معلوماتش را تحصیل کرده است از آنجمله مداریرا که خورشید دور میزند و حرکت مایابی آن و حرکتش بر خلاف سایر کواکب چیزهایی است که او از مصریان آموخته است و همچنین در باره اودوکس (Eudoxe) که در نتیجه وارد کردن نجوم و معلومات مفید دیگر یونان محبوبیت و شهرت حاصل کرد میگویند آن علوم را از مصر آموخت.

و نیز صریحاً اظهار شده است که قدیمترین استادان پیکر تراش یونان مخصوصاً (تلکس Tèléclès) و (تئودور Théodore) پسران (روخوس Rhocus) که برای اهالی ساموس مجسمه (آپولون Apollon) را ساختند يك نیمه از آن مجسمه را يك برادر در ساموس ساخت و نیمه دیگر را برادر دیگر در افتر تراشید و این هر دو کاملاً با هم جور آمد و اینطرز پیکر تراشی بهیچوجه نزد یونانیان معمول نبوده مخصوص مصریان است. الخ) سپس مورخ مزبور شرح میدهد که مصریان چگونه يك پیکر را به ۲۱ قسمت کرده هر قسمت را يك استاد نزد خودش می تراشد و بقدری در حساب ماهرند که چون قسمتهای مختلف جمع شد مثل آنست که همگی عمل یکتفر باشد و کاملاً با هم یکنوا و هم آهنگ در می آید. (این بنده نویسنده در کلکته از استادان نجار چینی نظیر صنعت مذکور را دیدم.)

بالجمله بادلایل معروض در فوق البته خوانندگان محترم تصدیق میفرمایند که نمیتوان از خود یونانیان درباره یونان متعصبتر شده مانند برخی از اروپائیان معاصر که بدلایل سیاسی هرفن و هر دانشی را زائیده یونان و روم و مخصوص مغرب زمین معرفی مینمایند ما نیز بگوئیم دیودورسیسیلی دوهزارسال قبل با آنکه خودش یونانی و براوضاع یونان مسلط بوده مهمل گفته و حتماً فیثاغورس واضع فلان علم و افلاطون مخترع بهمان دانش است.